
﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ﴾ (۲۰۴).



و از مردمان کسی است که سخن او درباره زندگی این جهان تو را به شگفتی آورد و خداوند را گواه گیرد بر آنچه در دل خویش دارد و حال آن که سخت ترین دشمنان (یا سخت ترین مخاصم) است.

﴿وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾ (۲۰۵).

و چون فرمانده و سرپرست شود (یاروی بگرداند و پشت کند) می کوشد در زمین، تا در آن تباهی کرده و کشت و زرع و نژاد انسان براندازد و خداوند آشوب و فساد را دوست نمی دارد.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلِبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ (۲۰۶)

و چون به او گویند: از مخالفت خدای بپرهیز، بزرگ منشی و سرفرازی او را به گناه برگیرد، پس او را دوزخ بسنده است و چه بد خوابگاه و بستری است!

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (۲۰۷)

و از مردمان کسی است که برای خشنودی خدای، خویشتن بفروشد و خداوند مهربانست به بندگان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

لغت

«اعجاب»: خوش آمدن، شادی کردن، شگفتی نمودن.

«الذَّ»: «شدید الخصومه»؛ سخت دشمن بودن و دشمنی کردن.

«خصام»: جمع «خصم»، یعنی: دشمنان، یا از باب مخاصمه به معنای دشمنی کردن

«تولَّى»: سرپرستی کردن، ریاست نمودن، روی گرداندن، پشت کردن، برگشتن.

«حرث»: زرع، کشت.



«نسل»: زاده، دودمان، نژاد.

«عزت»: ارجمند گشتن، گرامی شدن؛ ارجمندی، سرافرازی، مناعت، شرافت.

«شراء»: از لغات اضداد است به معنی خرید و فروش هر دو آمده و مناسب در این آیه فروختن است.

«رضا»: خشنودی.

[اشاره به دو گروه از مردم]

این آیات مردم را به دو گروه تقسیم نموده: منافق و دشمن دروغ پرداز و پاکدل و راستین جان باز. و به مسلمین هشدار می دهد که از يك سو در مقام اصلاح حال خود برآمده و به صف رزمندگان راه خدا بپیوندند و از سوی دیگر مراقب باشند، که در معرض گول نیرنگ بازان دورو و اصلاح طلبان کاذب و مدعیان به ظاهر خیرخواه و به باطن دشمن و خدمتگذاران دروغین که سخنشان دل می رباید و اندیشه و نیت سوء باطنشان هستی و ایمان، قرار نگیرند، چه هدف اصلی این زمره افراد تصدی امر و به دست گرفتن قدرت و سوار شدن بر گرده توده ها و سپس تاخت و تاز تا آنجا که خواهند، به نحوی که همه شئون زندگی مردم را به بازی گیرند و ظاهراً دم از اصلاح زده [و] در باطن جان و مان و دین و ایمان مردم از هم پاشیده، جز فساد و تبه کاری و فتنه و آشوب میان جوامع و ملت ها هدفی ندارند، تا به سود شخصی و وابستگان و امیال و هوسهای دنیوی و زشت خود برسند.

نمونه بارز آن در شرایط حاضر زورمندان و ابر قدرت هائی هستند در شرق و غرب، که تحت عناوین گول زن، از قبیل: طرفداری از تساوی حقوق همگانی، آزادی قلم و سخن عدم تبعیض نژادی، از بین بردن هر نوع امتیاز طبقاتی، تأمین بهداشت و فرهنگ عمومی، بهبود تغذیه و اقتصاد کشورهای عقب مانده و فقیر؛ فریاد و هیاهو راه می اندازند و عملاً جز فساد و آشوب و اختلاف و خونریزی و نابودی مزارع و جنگلها و دام و مواشی و ترویج فساد اخلاق و کشتن روح ایمان، اقدامی نمی کنند. و با سخنان پوچ و فریبنده برای تسلط بیشتر بر منابع بری و بحری کشورهای ناتوان، ساده لوحان را گول



«نسل»: زاده، دودمان، نژاد.

«عزت»: ارجمند گشتن، گرامی شدن؛ ارجمندی، سرافرازی، مناعت، شرافت.

«شراء»: از لغات اضداد است به معنی خرید و فروش هر دو آمده و مناسب در این آیه فروختن است.

«رضا»: خشنودی.

[اشاره به دو گروه از مردم]

این آیات مردم را به دو گروه تقسیم نموده: منافق و دشمن دروغ پرداز و پاکدل و راستین جان باز. و به مسلمین هشدار می دهد که از يك سو در مقام اصلاح حال خود برآمده و به صف رزمندگان راه خدا بپیوندند و از سوی دیگر مراقب باشند، که در معرض گول نیرنگ بازان دورو و اصلاح طلبان کاذب و مدعیان به ظاهر خیرخواه و به باطن دشمن و خدمتگذاران دروغین که سخنشان دل می رباید و اندیشه و نیت سوء باطنشان هستی و ایمان، قرار نگیرند، چه هدف اصلی این زمره افراد تصدی امر و به دست گرفتن قدرت و سوار شدن بر گرده توده ها و سپس تاخت و تاز تا آنجا که خواهند، به نحوی که همه شئون زندگی مردم را به بازی گیرند و ظاهراً دم از اصلاح زده [و] در باطن جان و مان و دین و ایمان مردم از هم پاشیده، جز فساد و تبه کاری و فتنه و آشوب میان جوامع و ملت ها هدفی ندارند، تا به سود شخصی و وابستگان و امیال و هوسهای دنیوی و زشت خود برسند.

نمونه بارز آن در شرایط حاضر زورمندان و ابر قدرت هائی هستند در شرق و غرب، که تحت عناوین گول زن، از قبیل: طرفداری از تساوی حقوق همگانی، آزادی قلم و سخن عدم تبعیض نژادی، از بین بردن هر نوع امتیاز طبقاتی، تأمین بهداشت و فرهنگ عمومی، بهبود تغذیه و اقتصاد کشورهای عقب مانده و فقیر؛ فریاد و هیاهو راه می اندازند و عملاً جز فساد و آشوب و اختلاف و خونریزی و نابودی مزارع و جنگلها و دام و مواشی و ترویج فساد اخلاق و کشتن روح ایمان، اقدامی نمی کنند. و با سخنان پوچ و فریبنده برای تسلط بیشتر بر منابع بری و بحری کشورهای ناتوان، ساده لوحان را گول

می‌زنند و حتی با انتشار نشریات و مکاتب فساد انگیز روحی و اخلاقی وسیله عمال خود و نیز ارتباطات جمعی چون رادیو و تلویزیون و مجله و روزنامه، دین و اعتقاد مردم را به تباهی کشانده، زمینه انواع مفاسد را پی‌ریزی می‌کنند، تا بدین وسیله پایه نیروهای معنوی يك ملت را سست و با ایجاد تفرقه و نفاق به نظریات پست خود برسند.



برای رسیدن به این اهداف شوم ناجوانمردانه از همه امکانات علمی و تکنیک روز استفاده می‌کنند، تا جائی که با سیاست های مزورانه و افکار شیطان صفت نقشه هائی که بر اساس تخریب کشت و زرع و فرار دهقان از صحرا و شالی زار و بی رغبتی کارفرما و سرمایه دار بامور دام و زراعت است کشیده و پی‌ریزی می‌شود، تا بتوانند بدین وسیله رگ حیاتی ملت را بدست گیرند و آذوقه و مواد غذایی را در تیول خود در آورند و از طرفی پیدا است که گرسنگی و فقر غذایی خود بهترین وسیله است برای تسلیم در برابر خواستها و برآورد تقاضا و تمایلات دشمن.

لذا اگر قرآن تکیه روی حرث و نسل می‌کند برای این است که عامل مؤثر در امکان زیست شرافتمند و آزادی مردم از هر بند و اسارت، در درجه اول عدم احتیاج در زمینه آذوقه و خوراک يك ملت است و حتی ادامه نسل و ثبات دین و اعتقاد افراد نوعاً مبتنی است بر تأمین ما یحتاج و ضروریات اولیه زندگی؛ بنابراین ملل مسلمانان باید کاملاً بیدار بوده و با آگاهی تمام نخستین برنامه را در تأمین کمبود مواد غذایی، اعم از گندم و جو و برنج و حبوبات و هر نوع دانه‌های روغنی و یا علوفه و دام و پرورش مواشی پی‌ریزی کنند، تا از این جهت دست نیاز به سوی دیگران دراز نکرده و زمینه تسلیم در برابر خواستهای ستمگرانه دشمن فراهم نشود. و چه بهتر که ضمن تأمین احتیاج سالانه خود قدرت صدور مواد غذایی را به کشورهای غیر مسلمان واجد شوند.

هم اکنون آمار برخی از کشورها که خود را دلسوز و خیر خواه ملت های ضعیف و ممالک عقب مانده معرفی می‌کنند و در عین حال به غارت و چپاولگری منابع مادی و نیروهای انسانی آن مشغولند نشان می‌دهد، که در جریان سال میلیونها تن گندم و برنج و دانه‌های روغنی به سایر کشورهای به اصطلاح در حال رشد صادر کرده، به نحوی که صدور انواع اسلحه و وسائل جنگی و کلیه مصنوعات و منسوجات دیگر منحنی



رقم کمتر از نیم و حتی يك سوم را نسبت به مواد غذایی مشخص می کند، بدیهی است صدور آذوقه به این کشورها گاه در گرو پذیرش برخی از پیشنهادات [و] درخواستها است که با مبانی اقتصادی و اخلاقی و حتی اعتقادی يك ملتى مغایر و مباین است چه، ملتى که کشت و زرع و مواشى و دام خود را از دست داد و راه دین و معنویت را گم کرد، ناگزیر به تمکین و انجام هر پیشنهادی نابجا و دعوتی ناروا است و از این جامی توان دریافت که خدای مهربان، برای بیداری گروه مسلمان از نقشه های شوم و فساد انگیز دشمن بیدار باش می دهد که :

﴿ومن الناس من يعجبك قوله في الحياة الدنيا﴾ (٢٠٤).

و از مردمان کسی است که گفتارش درباره زندگی دنیا تو را به شگفت آورد و به ظاهر دلپذیر و خوش آیند باشد، یعنی هنگامی که به سخن آغاز می کند دم از اصلاح امور مردم زده اهداف و مقاصد برجسته و شایان توجه و تمجید و ظاهراً دلربا و فریبنده به زبان می راند و نمایند این معنی است تا اگر کار و تصدی امر به او واگذار شود دنیا را برای مردم گلستان کند و دست به اصلاحاتی زند که همه در رفاه و آسایش بسر برند و برنامه و پروژه ای به ظاهر جالب ارائه داده و تز و دکترین فریبنده به رخ می کشد و خویش را حامی و پشتیبان امور دین و دنیای مردم معرفی به نحوی که شنوندگان را شادی و نشاطی شگفت و خوش آیند دست می دهد و برای تحکیم و نفوذ سخن خود در میان شنوندگان .

﴿ويشهد الله على ما في قلبه﴾

خدا را بر آنچه در دل خویش دارد گواه می گیرد، یعنی : سوگندهای سخت و استوار یاد کرده و برای صدق دعاوی خود خدا را شاهد می آورد.

﴿وهو الذّٰلّٰ الخصام﴾

و حال آن که او سخت ترین دشمنان یا شدیدترین مردم در ستیزه و پیکار است .

﴿وإذا تولّى سعى فى الارض ليفسد فيها﴾ (٢٠٥)

و چون سمّت ریاست و پست سرپرستی و زمامداری احراز می کند یا چون پس از اتمام سخنان شگفت آمیز و خوش آیند پشت کرده دنبال کار خود می رود، می کوشد در زمین تا در آن تباهی و فساد برانگیزد .



این جمله آگهی است به مردم مسلمان، که با بینش و درایتی تمام در هر دوره و زمان تحت تأثیر و اغفال اشخاص نیرنگ باز خوش بیان و دغل کاران شیرین زبان قرار نگیرند، همان‌ها که با گفتار پرزرق و برق برای سوار شدن برگرده مردم و تصاحب کرسی زعامت و فرماندهی همه گونه وعده‌های نیکو و ارائه برنامه و پروژه‌های اصلاح می‌دهند و پس از رسیدن به مقصود نه تنها از آن سخنان و وعده‌ها خبری نیست و از آبادی و آبادانی اثری نه بلکه؛

﴿ويهلك الحرث والنسل﴾

و کشت و زرع و نژاد و دودمان بشر را به فساد و تباهی می‌کشد.

یعنی: وسیله زیست و معیشت را که کشت و کار مردم است از بین می‌برد و چنان استادانه برنامه‌هایی پی ریزی می‌شود، که به اشتباه یا اجبار مردم دست از زراعت و تربیت دام و مواشی بردارند و به دنبال منافع زود گذر و فریبنده دست و پا زنند و در نتیجه و به دست خود هلاکت و نیستی خویش را پی ریزی کنند، یا گاه دست به کشتار و خونریزی زده، یا روح دیانت و اعتقاد به مبدأ و پاکی و امانت و ایمان و صداقت را در مردم می‌کشد و به فساد و خیانت سوق می‌دهد، که نتیجه آن تجری و اقدام بهر نوع تجاوز و تعدی به حدود و مقررات الهی و عدم رعایت احکام و موازین شرع و بالاخره از هم گسیختگی روح معنویت در جامعه و ایجاد هر نوع خیانت و خونریزی است.

در حدیثی حرث را زرع و نسل را ذریه آدم بیان کرده‌اند.^۱

و در روایتی از امیر مؤمنان است که آدمی به خاطر ستم و نهاد بدی که دارد دست به نابودی کشت و کار و فرزندان آدم می‌زند.^۲

و در حدیثی دیگر منظور از حرث «دین» و نسل «مردم» بیان شده،^۳ که تأویلی از آیه و

بیان مصداقی از فساد و تبه کاری است.

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۰۰ ح ۲۸۷.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۲۸۹ ح ۴۳۵؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۰۱ ح ۲۹۰.

۳. و روی عن الصادق علیه السلام: «إن الحرث في هذا الموضع الدين والنسل الناس». تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۳۴



[در بیان جمع بین دو حدیث]

در جمع بین این دو حدیث می توان گفت که: زرع و کشت چون وسیله معاش مردم و ادامه حیات جسمی انسان بر آن مترتب است و دین نیز موجب بهره وری جسم و روح آدمی است، چه از بسیاری محرمات که زیان بدنی و روحی دارد جلوگیری و به بسیاری از امور واجب و حلال که عامل نیرومندی تن و جان انسانی است مشوق می باشد، از طرفی پیدا است این گونه کردار ناستوده و فسادانگیز یعنی نابودی حرث و نسل مورد سخط و خشم خداوندی است لذا فرمود:

﴿وَاللَّهُ لَا يَحِبُّ الْفُسَادَ﴾ (۲۰۵)

و خداوند تبه کاری را دوست نمی دارد. سپس درباره همین گونه افراد صفت دیگری بیان می فرماید، که حاکی از خود خواهی و غرور آنها است. پیدا است به هیچ وجه گوش شنوا برای نُصح و خیر خواهی ندارند چه فرموده:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ﴾ (۲۰۶)

و هرگاه که به او گویند خدای را بپرهیز [از گناه باز ایست و فرمان حق به کار بر و از فساد و کشتار دست باز مدار] عزت و تکبر او را به گناه برگیرد.

یعنی: مغرورانه بر فساد و تباهی خودمی افزاید، چه جاه و شوکت ظاهری و مغز مستکبر، او را به لجبازی و عصیان بیشتری می کشد و چون چاره و مناسب حال چنین فردی سرکش و خودخواه دوزخ است فرمود:

﴿فَحَسِبْهُ جَهَنَّمَ وَلِبِئْسَ الْمِهَادُ﴾

پس او را دوزخ بسنده است و آن، چه بد خوابگاه و بستری است. در برابر این گونه افراد - که رویه شان در جامعه تباهی و فساد و دورویی و نفاق و نابودی حرث و نسل بوده و اندرز و نصیحت هم به دماغ پر غرور و عزت ظاهریشان بر خورد کرده دست به جنایت ستیزی می زنند. خداوند دسته دیگری - که در راه حق گام نهاده، تا آنجا که جان خویش را فدا و حافظ دین خدا و شریعت می شوند. یادآور شده فرمود:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ﴾ (۲۰۷)

و از مردمان کسی است که جان خود به خاطر جلب رضای خداوندی نثار کرده
فروشد.

یعنی: گروهی ولو اندك هستند، که همواره رضای حق می طلبند و برای رسیدن به
این هدف از هیچ چیز ولو دادن جان خویش در ره خدا مضایقه ندارند، پیدا است
وجود چنین افرادی دین خدا را پیوسته زنده نگهداشته و مکتب حق و عدالت را - به
خلاف عناصر ناپاک و منافق و منحرف؛ رونق می بخشد.



[اشاره به شأن نزول آیه]

شأن نزول این آیه را - عده ای از علماء و مفسرین عامّه چون ثعلبی^۱ به نقل از تفسیر
برهان و عموم خاصّه؛ درباره علی علیه السلام در لیلۃ المبیت نقل کرده اند، آنجا که حضرتش
جان در کف نهاده و آماده فدا شدن گردید و هنگامی که ۱۵ نفر از سران قبائل مختلفه
عرب قصد کشتن نبی اکرم کرده تا خون حضرتش را پایمال کنند، علی علیه السلام شبانه در
بستر رسول خدا خوابید، تا آن بزرگوار جان بسلامت برد و حین حمله چون علی علیه السلام از
بستر برخاست، به جای این که او را بکشند پرسیدند محمد صلی الله علیه و آله کجا است و از کشتن
علی علیه السلام منصرف شدند و در واقع خدای به او مهربانی کرد و همانجا رأفتش را ارائه داد
و او را به سلامت از چنگال ایشان برهانید و نیز، پیامبر بزرگوار را در غار از دید
دشمنان پوشیده داشت و جانش حفظ بفرمود، چه؛

﴿والله رءوف بالعباد﴾ (۲۰۷). نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

و خداوند مهربانست به بندگان و کدام بنده سزاوارتر و شایسته تر به رأفت الهی از
نبی و وصی.

[درگیری دائمی دو گروه و تأیید خداوند مسلمین را]

باید دانست که در طول زمان این دو گروه یعنی: کافر و منافق دروغگو و مؤمن و
معتقد راستگو که یکی تنها در جستجوی هوسهای زود گذر دنیا و دیگری در طلب

۱. الامالی شیخ للطوسی، ص ۲۵۳؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۴۴، ح ۱۰۷۹/۸.



رضا و خوشنودی حق و مواهب جاوید آخرت است همواره در گیرودار و جنگ و ستیز با یکدیگرند و خداوند گروه مؤمن مجاهد را - که در شرایط سخت به او پناهنده می شوند، مورد رأفت و مهربانی قرار داده و در موقع لازم مال و جانشان را حفظ می کند و اگر گاه کوشش و تلاش در راه خدا تا به جائی رسید که منجر به نوشیدن شربت شهادت شد، باز نامی نیکو و با عظمت به یادگار در این سرا و بهشت برین و قرب خدائی به سرای دیگر نصیب و بهره شان سازد و اگر به کافر منافق مهلتی چند می دهد و سریعاً او را در ارتکاب گناه به کیفر نمی گیرد، خودآزمون و اختباری است که تاخت و تازش تاکی است و سقوط و انحطاط و زشتی و پلیدیش تا چه حد، که بر خود او نزول در پست ترین درکاتش روشن شود و همه گونه اتمام حجت صورت گیرد.

[بیان احادیث در آیات سابق]

و اینک روایاتی چند که در این آیات آمده :

۱. در تفسیر نورالثقلین از حسین بن بشار است که گفت :
از حضرت ابی الحسن علیه السلام از فرموده خدا درباره «حرث و نسل» پرسیدم، فرمود :
«منظور از نسل «ذریه» و «حرث» کشت و زرع است .^۱
 ۲. در تفسیر برهان از زراره از امام باقر و صادق علیهما السلام است که فرمود : «غرض از «نسل» فرزندان و «حرث» زمین است .^۲
 ۳. در همان تفسیر از اسحاق سبعی از امیر المؤمنین است : «که در کشت و زرع تباهی می کنند و فرزندان آدم را به خاطر ستم و نهاد بدی که دارند می کشند» .^۳
-
۱. عن الحسين بن بشار قال : «سألت أبا الحسن عليه السلام عن قول الله : ﴿ومن الناس من يعجبك قوله في الحياة الدنيا﴾ قال : فلان وفلان ﴿ويهلك الحرث والنسل﴾ هم الذرية، والحرث الزرع» . تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۷۴۹ ؛ بحار الأنوار، ج ۹، ص ۱۸۹، ح ۲۲ .
 ۲. عن زرارة، عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام، «قال : سألتهما عن قوله : ﴿وإذا تولّى سعى في الأرض﴾ إلى آخر الآية . فقالا : النسل : الولد، و الحرث : الأرض . تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۴۱، ح ۱۰۶۵ ؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۲۸۸ .
 ۳. عن أبي إسحاق السبعي، عن أمير المؤمنين علي عليه السلام، «في قوله : ﴿وإذا تولّى سعى في الأرض ليفسد فيها و يهلك الحرث والنسل﴾ بظلمه و سوء سيرته ﴿و الله لا يحب الفساد﴾ . تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۴۱، ح ۱۰۶۷ ؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۰۱، ح ۲۹۰ .



۴. از سعد اسکاف از امام باقر علیه السلام است: که منظور از «الد» دشمنی شدید است.^۱
۵. در همان تفسیر از ابو علی طبرسی از ابن عباس است که گفت: «این آیه درباره ریا کار نازل شده، چه خلاف آنچه را در باطن دارد ظاهر می سازد و گوید: همین معنی از امام صادق علیه السلام مروی است. و نیز از امام ششم است: که غرض از «حرث» در این جا دین و «نسل» مردم می باشند».^۲

۶. در امالی شیخ از حکیم بن جیر از علی بن الحسین علیه السلام درباره آیه «و من الناس من یشری نفسه...» است که: «درباره علی علیه السلام هنگامی که در فراش رسول اکرم خوابیده نازل گشت».^۳

۷. و همین حدیث از طریق عامه و سیله موفق بن احمد مسنداً از امام چهارم نقل است؛ و بالاخره تنها در تفسیر برهان ج ۱، ۱۳ مورد به طریق مختلف از عامه و خاص مسنداً و مرسلأ نقل می کند که شأن نزول آیه «من یشری نفسه...» درباره علی علیه السلام و در مورد لیلۃ المبیت نازل گشته است.

﴿يا أيها الذين آمنوا ادخلوا في السلم كافة ولا تتبعوا خطوات الشيطان إنه لكم عدو مبين﴾ (۲۰۸).

ای کسانی که گرویده اید همگان در اسلام [و] انقیاد در آئید و گامهای دیو را پیروی

۱. عن سعد الإسكاف، عن أبي جعفر علیه السلام، قال: «إن الله يقول في كتابه: ﴿و هو الد الخصام﴾ بل هم يختصمون.

قال: قلت: ما الد؟ قال: شديد الخصومة. تفسير كنز الدقائق، ج ۲، ص ۳۰۴ - تفسير العياشي، ج ۱، ص ۱۰۱، ح ۲۹.

۲. قال ابن عباس: نزلت الآيات الثلاث في المراثي، لأنه يظهر خلاف ما يظن قال: وهو المروي عن الصادق علیه السلام و روي عن الصادق علیه السلام: أن الحرث في هذا الموضع: الدين، و النسل: الناس. تفسير مجمع البيان، ج ۲، ص ۵۳۴، تفسير البرهان، ج ۱، ص ۴۴۱ ح ۱۰۶۹ - ۱۰۷۰.

۳. حدثنا جماعة، عن أبي الفضل، «قال: حدثنا محمد بن أحمد بن يحيى بن صفوان الامام بأنطاكية، قال: حدثنا محفوظ بن بحر، قال: حدثنا الهيثم بن جميل، قال: حدثنا قيس بن الربيع، عن حكيم بن جبير، عن علي بن الحسين علیه السلام في قول الله عز وجل: ﴿و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله﴾ قال: نزلت في علي علیه السلام حين بات فراش رسول الله صلی الله علیه و آله. الامالی، للطوسي، ص ۴۴۶، ح ۲/۹۶۶.

۴. مناقب الخوارزمي، ص ۱۲۷؛ ح ۱۴۱، تفسير ثعلبي، ج ۲، ص ۱۲۶، مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۴.

۵. تفسير البرهان، ج ۱، ص ۴۴۱ - ۴۴۵، ح ۱۰۷۳ به بعد.